

جامعه را به آن سمت پیش خواهد برد. اما اگر بخشی از رسانه‌ها تصویر متفاوتی از امنیت و زیست جهانی ترسیم می‌کنند و سعی می‌کنند جامعه سیاسی ایران به این آگاهی برسد که مخاطراتی متفاوت و بزرگتر از مخاطرات سیاسی و امنیتی در مقابل جامعه قرار دارد؛ ولی به هر حال تمامی این کنشگران باید توجه کنند که ممکن است چند سال دیگر لوازم اولیه زندگی اجتماعی مثل آب و هوا در اختیار ما نباشند، آن وقت مسأله محیط زیست و تالاب‌ها و دریاچه‌ها هم به مسأله امنیت ملی ما تبدیل خواهد شد و بعضی از منابع و تلاش‌های جامعه را به این سمت سوق خواهد داد.

معتقدم بخشی از بدنه جامعه با بخشی از بدنه مدیریت سیاسی شکاف جدی پیدا کرده است. بدنه اصلی هر جامعه به دنبال این است که در چهارچوب آرمان‌ها یا نگاهی که دارد، به زیست اجتماعی عادی خود ادامه بدهد اما در عین حال در جریان این زیست اجتماعی عادی با بحران‌هایی و مشکلات جدی مواجه است؛ یعنی هوای سالم ندارد یا با کمبود آب روبه‌روست، یا غذایی که در اختیارش است اینقدر گران و بعضی اوقات بی‌کیفیت شده است که به تدریج امکان تأمین همان را نیز ندارد. مثلاً شرایط جاده‌ها و انرژی به گونه‌ای است که امکان حمل‌ونقل برایشان سخت‌تر می‌شود.

من اینها را مثال می‌زنم، زمانی المان‌های یک زندگی عادی که در واقع همان المان‌های امنیت انسانی هستند، در بستر جامعه درک می‌شود، چون دارند زندگی می‌کنند و در درون می‌بینند؛ مانند بحث بهداشت و درمان که الان جزو المان‌های امنیت انسانی است. خب انسان‌ها احتیاج به بهداشت و درمان دارند. وقتی امکانات ندارند در جریان زیست اجتماعی خود به این درک و آگاهی می‌رسند که اولویت‌های زندگی شان است. اما به دلیل ساختار بروکراتیک سیاسی، این مفاهیم چندان از سوی جامعه سیاسی جدی گرفته نمی‌شود و مفهوم امنیت و برنامه‌ریزی برای حفظ امنیت را بیشتر به



اما در جامعه سیاسی گسترده و پیچیده ایران، نگاه و فهم مردم در تشخیص اولویت‌ها جلوتر و متفاوت‌تر از ساختارهای تصمیم‌گیری است؛ یعنی اگر بگوییم در این زمینه از حاکمان و نهادهایی که این مصادیق را تعیین می‌کنند، جلوتر هم نباشند اما عقب‌تر هم نیستند؛ به عنوان مثال در حالی که مردم به این نتیجه رسیده‌اند که اولویت ضروری باید توجه حکومت به مسأله محیط زیست و اقتصاد باشد اما شاهد هستیم که مفاهیم دیگر همچنان در صدر اولویت قرار دارد. بنابراین اینطور به نظر می‌رسد که خواست و نگاه جامعه در رویکرد تصمیم‌گیری بازتابی نداشته است. نظر شما چیست؟



معتقدم بخشی از بدنه جامعه با بخشی از بدنه مدیریت سیاسی شکاف جدی پیدا کرده است. بدنه اصلی هر جامعه به دنبال این است که در چهارچوب آرمان‌ها یا نگاهی که دارد، به زیست اجتماعی عادی خود ادامه بدهد

سمت حفظ ماشین بوروکراتیک جامعه و ساخت سیاسی جامعه سوق می‌دهد. این باعث می‌شود که شکافی بین ادراک بخشی از جامعه و بخشی از حاکمیت ایجاد شود که در آن جامعه مدنی به درک متفاوتی از امنیت بر اساس مفهوم امنیت انسانی می‌رسد و اولویت‌هایش برای امنیت‌آفرینی موضوعات دیگر می‌شود.

اگر بخواهیم این شکاف را در زمینه سیاست خارجی مورد توجه قرار دهیم به تفاوت مطالبات و اولویت‌هایی می‌رسیم که میان اذهان عمومی و دستگاه تصمیم‌گیری وجود دارد؛ به عنوان مثال یکی از خواست‌های پربازتاب در بستر جامعه، روابط متوازن با جهان است، اما دیدگاه نظام تصمیم‌گیری این چنین نیست.